

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب علم در نسب و صفای ربه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۵۵۵۱



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۰۹۷

۱۲۲۷۸



1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
31
51
61

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب بزم ربیع و ربیع الآخر

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۵۱

۱ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

همه با بصره که به تقدیرم کند میسر در هر جا که خاتره بود
می خردا شد منتظر در زندان رفته بر باد هوا در سحر خاسته
ساخت کار رفت از تقدیر و قضا در فوری محسوس و در حیرت

که افسوس و مودت من زانم غیر الحسین عم فی النصف من شعبان غفر الله ذنوبه
و لم تکتب علیه سقیة فی سنة حتی یحول علیه الحول فان فاته فی السنة الثانية
له ذنوبه یعنی کسی که زیارت نماید فی ايام حسین عم در نصف عاشورا آینده
میشود کناهان او و نوشته میشود بر او کتاهن در آن سال تا بگذرد و سال
پس هرگاه زیارت نماید آنایه آنست که در سال دوم امر زید میشود کناهان او
و ایضا در مسائل از زید شمام روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند من زانم
الحسین عم فی لیلة النصف من شعبان غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و من زانم
یوم عرفه کتب الله له الف حسنة الف عمرة مبرورة و من زانم یوم عاشورا کفایت
زانم الله فوق عرشه یعنی کسی که زیارت نماید حسین عم در شب نیمه شعبان و از
خداوند عالم کناهان او را بچند کند شش و چه آیند و کسی که زیارت نماید آنست که در روز
عرفه میشود خداوند عالم در نامه عمل او ثوابه هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول
و کسی که زیارت نماید آنست که در روز دهم و ز عاشورا پس گوید که زیارت کرده است
خدا را در فوق عرش و ایضا در مسائل و باقی کتب اخبار روایت نموده اند که حضرت
صادق علیه السلام فرمودند من زانم الحسین عم فی النصف من شعبان غفر الله له ما تقدم
من ذنبه و ما تأخر یعنی کسی که زیارت نماید حسین عم در نصف عاشورا آینده
حقیقتا کناهان او را بگذرد و روایت نمودند یا یوسف لیلة النصف من شعبان غفر الله
روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند یا یوسف لیلة النصف من شعبان غفر الله
لک من ذنب الحسین عم من المؤمنین عافوا من ذنوبهم و قبل لهم استقبلوا العمل قال قلت
هذا کلمة لمن زیار الحسین عم فی النصف من شعبان قال یا یوسف لیلة النصف من شعبان
من ذنب الحسین عم لک من ذنب الحسین عم لک من ذنب الحسین عم لک من ذنب الحسین عم لک من ذنب الحسین عم
نیمه از شعبان می آید و خداوند منان از برای هر کس که زیارت نماید حسین عم را از هو میث



۱۵۵۱
۹۱۹۷

الحضرة يسى حضرت ميبايند که از ايشانند پنج پيغمبر اول ان
يه سيدند که کدام اند آنها هم مود که روح و اسما هم و عيسى و محمد
صلی الله عليهم اجمعين ايشانند که معبود شده اند همیشه و حضرت يونس
و انبياء و تحفة الزائر و وسائل و کامل الزايرة از سالم بن عبد الرحمن رايت
نموده که حضرت صادق ع فرمودند من يات ليلة النصف من شعبان يات
که با نية الف مرة قل هو الله احد ويستغفر الله الف مرة ويحمد الله
الف مرة ثم يقوم فيصلي اربع ركعات رقية في كل ركعة الف مرة آية الكرسي
وكل اية به ملكين يحفظانه من كل سوء ومن كل شيطان ويكتمان حسنا منه
ولا تكتب له سيئة يعني کسی که در شب نهم شعبان از اول شب تا آخر شب
در که بدی مطلق بماند و هزار مرتبه سورة قل هو الله احد بخواند و هزار
مره نیت استغفار بکند و هزار مرتبه الحمد لله بگوید پس بر خیزد و دعا
را که نماز کند از خود در هر رکعت هزار مرتبه الحمد لله بگوید پس بخواند
حفظای مکرر که دانده یاود و ملک را که حفظ نمایند از هر بدی
و از شر هر شیطان و سلطان و سلطان و حسنا از برای او بنویسد و کناهی
بر او نر نویسد و تا با او بنده از برای او استغفار کنند باب هشتم
در فضیلت زیارت ائمه و در است در ماه مبارك رمضان حضور
در شب اول و شب نصف آن و شب آخر آن و در شب قدر و در
الزیاة و وسائل و تحفة الزائر از حضرت صادق ع روایت نموده اند که
اگر سرور فرمودند من ذا الحسین بن علی ع شهر رمضان و ما
فی الطريق لم یبق منی و لم یحاسب و قبل له ادخل الجنة انما یعنی کسیکه
بزیارت نبی امام حسین ع برود در ماه مبارك رمضان و در بین راه
بجای آورد بوقف حساب بیاورد و باو گویند و ادخل الجنة

عنو بطریق امن و راحت و انیهم در مسائل و تحفة الزائر از حضرت
امام جعفر صادق ع سوال شد که ایاز زیارت حضرت امام حسین ع
وقتی هست که بهتر از وقت دیگر باشد فرمودند که زیارت کنید
الحضرة ما در هر وقت و در هر زمان زیرا که زیارت الحضر حین
معه و ایست و هر که آن را بیشتر بجز او و غیره بخواند یاوت و سعی
کیند در زیارت که در حد الحضر و اوقات شریفه که اعمال صالحه در آنجا
ثوابش مضاعف است و در آن اوقات شریفه ملائکه از آسمان نازل
میشوند از برای زیارت الحضر و پس به سیدند از فضیلت زیارت
الحضرة در ماه مبارك رمضان فرمود که هر که زیارت الحضر در این وقت
خروج و از برای خدا و پشیمان از گناهان و طلب آمرزش کند از آنها
در یکی از سه شب از ماه مبارك رمضان در شب اول یا در شب نهم
یا در شب آخر ماه گناهان و خطا از او فریاد و درین چنانچه بخواهی
بیاد نند از در حقان میریزد تا آنکه از گناه پاک شود مانند روزیکه آن
مادره مشو له شده بوده است و با این ثوابها از برای او باشد مثل ثواب
کسیکه در آن سال حج و عمره کرده باشد و در ملک اثر اند کنند که ندای ایشان
را هر حاجت بر وی بشنود بجز از حق و انس یکی از آنها گوید که ای بنده
خدا پاک شدی و عمل را از سر گیری و دیگری گوید که ای بنده خدا عاویث
مستجاب شد پس بشارت باد تو را با سر زدن از جانب خدا و فضل و ثواب
و انیهم در تحفة الزائر بستانند معینه از حضرت صادق ع روایت نموده اند
ان سرور فرمودند که شب قدر در ماه مبارك رمضان مضاعف است

هر که آن شب را نزد قبر امام حسین باشد و زیارت آنحضرت را و در آن شب
دو رکعت نماز میباید و نماز در آنجا بجا بیاورد و از حضرت عالی بپوش
سوال کند و بگوید بسوی تو از انش جهنم حضرت عالی باو عطا فرماید آنچه سوال
کند و فاسقه و پناهدار از آنجا از آن پناه هسته است و همچنین اگر سوال
کند که خدا باو عطا نماید از بهشت بن جیهای که در این شب مقدر شده است
یا حاجتی از خدا بطلبد که در آن کفایت نماید و در آن که سوالش بجا ندهد
شود و از چیزهای که خدا کرده است نگاه داشته شود و شفاعت او را قبول
کنند کند حضرت عالی در حق ده کس از اهل بیت او که هر مشو جیب عذاب
شد باشند و حضرت عالی بسیار چیزها رساننده است سوال کنند و بنده خود
و علامه مجلسی در زاد المعاد فرموده که زیارت آنحضرت در شب نوزدهم و بیست
یک و بیست و یک و مبارک رمضان مستحب مؤکداست خصوصاً در شب بیست
و سیم و در مسائل و تحفه الزاری پسند معنی از امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه
روایت نموده که حضرت امام محمد تقی عا فرمودند در حدیثی که بعضی از آن حدیث
اینست من زامر الحسين عا ليلة قلت وعشرين من شهر رمضان و هي الليلة
التي يبرحون ان يكون ليله القدر و فيها يقضي من كل امر حكيم صاحبنا اربعه وعشرون
الف ملك و بنی كلهم تسادف في زيارة الحسين عا في تلك الليلة يعني كسبكم ذمات
كند امام حسین عا در شب بیست و سیم ما رمضان و آن شبی است که امید هست
که شب قدر باشد و در آن شب هر امر حکمی جدا و قدر شود و مضافه کنند
با او روح صله و بیست و چهار هزار ملک و بیست و چهار هزار حضرت میطلبند از خدا

مطلبند از خدا در زیارت آنحضرت و در این شب و در تحفه الزاری لفظ ملك
و شاید صحیح باشد نظریه دیگر بر این حدیث در کتب اخبار و دیگر روایات این لفظ
در نه تنه و تحفه الزاری و باقی کتب اخبار از حضرت صادق عا و این نحوه
که انسر و فرمودند از کان ليلة القدر يقضي الله كل امر حكيم ما عطا من السماء
السابعة من بطون العرش ان الله قد عقر لمن ان في الحسين عا يعني چون شب قدر
میشود جدا میکند خداوند عالم هر امر حکمی را فرماید میگذرد و گذشتند از اسما
هفتم از عیدان عرش که بدست کسی که خدا مرزیده از پیرای هر کس که زیارت قبر امام
حسین عا و در کتاب و مسائل لفظ من السماء السابعة موجود است چنانچه نقل شد
و در باقی کتب دیگر این لفظ نیست و هو العالم مؤلف گوید که چون شروع
در بحث این احادیث شریف و تألیف این محققه شریف در زمان توحه بکبرای
علی در طی منازل و مراحل و اقامات در استان عرش نشان سید الخافقین
و مصداق حسین متی و اما من حدیثی که دیده لهذا بجهت انیکم سهو و نسیا لازمه بنوع
انسانست این محققه شریف بنظر فیض منظر بعضی از علمای کربلوی معلی رسانیدم
که هر کس سهوی واقع شده باشد در تقییم ان برایم ان عالم ربانی و مشید ارکان دین
داری و مهمت قواعد حق کلامی اعنی جناب ملوحد الحسینی عا باری الفز و بنی بعد از
مطالعه جرحی از ان فضائل و حقایق نهایت تحسین نمودند و باین حقیر سرایا
تقصیر فرمودند که حدیثی در بحال الانوار در باب فضائل الائمة علیهم السلام
درین باب بجهت یادگار و زیادتش شوق شیعیان بر زیارت ان بزرگوار در این اثر
نقل غرض نمودم بجان مشت دارم بفرمایید ان بزرگوار بخط مبارک خود

کس
در حاشیه این صحیفه منقشه نویشتند که در بحار الانوار و آیت شد که
در حدیث منسوب به ائمه علیهم السلام علیه الاف الخیر و التناکیر و فی سیرت و در نامه
علی و کاتبه هزاره شب قدر نویشتند خواهد شد خداوند عالم جمیع شیعیان
و امامان و مؤمنان را برین یارث و مجاورت فی الاسلام انخیزانام مشفق و ساری
و این شرافت عظمی بر سر پادشاهان و وسیله افتخار در هر صفت و شایسته
و وسعتی نامی سپاه و عصا نماید شوق از برادران ایمانی و اخوی
و دعای خیر که هر یک بمطالع و استفسار این نسخه شریف بهر دو و کام یابند
این مذنب عاصی را بدای خیر یاد آوری نمایند و اگر در شرف اخبار یا نقل
احادیث سهوی و لغزش باشد در هیچ ان بقل غفور بایند زیرا که اکثر این احباء
و فضائل زیارت ان بر کزیده بر و در کام در طی منازل و مراحل و کمی اسباب
کتب احباء صورت پذیرفت و نه الحمد و لا و احله مقصد دوم در بیان فضیلت
امیر مومنان علیه السلام که بدای علی و فضیلت اب فدا و فضیلت و شرافت انست
و خدیو حایر مقدس انست و شرافت شریف معطر مومنان حضرت و فوائد
و خواص انست و بیان کیفیت اخذ ثواب و کلان بجهت شفای امراض و بربانی
ادب و ادعیه و ارجه در انست و انیکم جمیع خاکیان ارام است خود ندان سواد
فیما انست و بجهت شفا و درمان مقصد شیش باب منعقد است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم تجلک اللهم یا من جعل معصی الحسنی من اهل الجنان و فضیلت
یا من خلف من شعاع نور الحسنی جمیع النعم و الرضوان و قدر فی الکرم
و البذل و لمن شهد فی عین الایقان و بر صفا کعبه فیکل لصلوة

لصلوة منی مع الانسان و لو لاخلی وجودی فی علم الحکم المنان
لما خلق مشعرا و مقام و کعبه لاهل الملل و الادیان و خلفه الله قبل
خلق الکعبه باربعه و عشرين الف عام من الزمان مع انها تكون ام القری
و یوم و هو الارض شاهل لاهل العزیزان و جعل من الحسنی باب
الخارج لمن التجاء ببابه من الانس و الجن و زاد سعة حرمة علی اهل الکعبه
و من دخله کان آمنا من البلیا و سقط الثیاب و لا یسل فیہ عن ذنبه
السبح لاجان من اهل العزیزان و جعله من افضل اراضی اهل الجنان
فی الجنان متکلیف فیها علی رفرف خضر و عبقری حسان و هی القعبه
التي کانت قبلة الاسلام لاهل الاسلام و الايمان التي بحا الله علیه المومنین
الذين امنوا مع نوح في الطوفان و هي القعبه المباركة التي ذكرها الله
تعالى في القرآن و ستر في النبوة جل من الانبياء و فيها كل مومنين
و هي النبوة المباركة التي ولدت مريم عليها السلام و صام لها الحج و البهتان
و آية فجللت فانتبذت به مكانا قصيا شاهدا كاعظم به القفان و لدا
قال الصادق عليه السلام خنكوا اولادكم بغير الحسنی فانها امان
و کان محبة اهل البيت سحبة لهم بل ذنب و نقصان و تحجب في الحجب
السبع لمن سجد عليها في الصلوة لاهل الايمان و تسبح لمن داما

بِسُحْبَةٍ وَإِنْ نَسِيَ الشَّيْخُ فِي كُلِّ آيَةٍ وَذَمَانٍ وَكَوْنُهُ لَمْ تَوَابُ عَشِيرَةٍ
 تَسْبِيحُهُ وَإِنْ نَسِيَ الشَّيْخُ تَفَضُّلُهُ مِنَ الْمَلِكِ الْمَنَانِ وَتَحَرُّمُ أَهْلِ الطِّينِ
 سَوِيٍّ لِمَنْ ضَبَرَ فَإِنَّهُ يُشْفَا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانٌ وَهُوَ الدَّاءُ الْأَكْبَرُ لِمَنْ
 اخْتَلَبَ الْأَعْيُنَ وَالْكَامِلَ وَالْإِيمَانَ وَكَوْنُهُ لَمْ يَحْزَنْهُ مِنْ كُلِّ حَوْنٍ مَشِيمٍ
 الظَّالِمِينَ وَالسُّلْطَانِ وَنَجَاةٌ لِأَهْلِ التَّعِينَةِ بِالْفَاءِ ذِيهَا فِي الْجَبِّ
 لَوَاسِنًا صِلَهُمُ الطُّوفَانَ وَأَمَانًا لِلدُّمُوتِ لَوْ كَانَ مَعَهُمْ فِي الْقُبُورِ مِنْ
 الْقَذَابِ سَحَابُ النَّجْمِ وَحِفْظُ الْمَنَاجِ وَالْأَمَشَةِ مِنَ السَّارِقِينَ
 وَالْعُدُوِّ وَإِنْ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ مَجْبُولٌ مَحْبِيَّةُ الْحُسَيْنِ وَزِيَارَتُهُ فِي
 كُلِّ آيَةٍ وَذَمَانٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ فِي حِفْظِ أَشْرَفِ سُلْسِلَةِ الْأَمْكَانِ آيَةُ
 الْحُسَيْنِ مَعْرِفَةُ مَكَانِهِ فِي قُلُوبِ أَهْلِ الْإِيمَانِ وَفِي قُلُوبِ مَنْ دَلَّاهُ
 قَبْرُهُ وَلَوْلَا أَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مُصِيبَتِهِ كَبِيَّتِ الْأَحْزَانِ وَأَمَانٌ لِمَنْ تَمَضَّى
 الْأَدْيُوفَ عَمَّا قَلْبُهُ جَبِيلٌ وَمِكَالٌ وَصَوَاعِقُ مَلَكِيَّةِ الرَّحْمَنِ وَأَمَانَةٌ
 الْآيَةِ مِنَ الْمَلَكِيَّةِ شَعْنًا وَبَعْدًا وَيُطَوِّفُ حَوْلَهُ مَرَّقِدُهُ فِي جَمِيعِ الْأَزْمَانِ
 وَلِيَالِي الْجَمْعَةِ مَحْضُوعَةٌ مِنْ بَيِّنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ سَيِّمَاتِ الْخَلِيلِ وَالذَّبْحِ وَالسَّيِّحِ
 وَمُوسَى الْوَيْلَانِ وَكُنْزُهُ عَلَى مَنْ كَرَّمَ مَرَّقِدُهُ يَعْلَمُ وَذَمَانُ الْأَمْكَانِ
 وَنَحْمُ مَا قَالِ الْمَجْهُرِيُّ يَارَبِّ ائِنَّ بَارِكُ كَيْتُ كَمَا مَوَازِلُ كَرْدُهُ تَعْمُرُ وَزَنُورُ

این کلام است که
 باشد در فضل جمل

و زَنُورِ اَزَلِ دادۀ جَلَلِ یارب این روضه چه روضه است که درش هر
 حوضه نه کمرس اعلا رکب را اسفل خیل قدس سیر رکش کنش شایع
 خفته بر در پریم حلقه چه خواب غفل هر که خشت بنا جودی از زجر سر
 کوی آب بغا می کند از هر جدول خاک و رخشش چو نخل عین نفوس کل
 نمرود روح فرزا چون بختا نور علی هر کس صفت چند بکده سنده در
 طور ظاهر شد از نور چه بر نخل جمل دندان همه مقرر توحید مقال
 خوش تر از قهقهه بگ در از نخل چشم حیر شده بر شمشه اوانش کس
 کینی چه گویند چه روضه چه مکان و جمل خفته بر نفس در در این روضه
 که زانفس خوشش کور شده باید و شل کشته نشسته لب بادیه عشق جینی
 آنکه بر دامن پاکش ز سیده است خلل سیده رکامه اولاد کرامش هر یک
 رونق دین بنی بعد بنی مرسل کمر بگویم که شرف یافته از در ادم
 این کلام است که باشد در فضل جمل نه اکس متعاش همه الهام و کس
 نه رسولت کلامش همه و منزل بعد احمد ز ولایت همه را مقصد است
 اینکه گویند ولایت ز نبوت افضل هر جفا درت شاهر که زو مخف مانده
 غزوه بدر واحد و عور صغیری و جمل حبه امانت و الارجوان مرد در

که شناسد دلیرانه مجیدان جدول مرور کرده ز جان نرنگ غنا اخر
 دیگر داشت بدل ذوق شهادت جان نثار روان فرقه شافع هر یک
 زانکه دادند نگو کار شفاعت اول کشتن کرب و بلا طعنه زنده بر جنت
 نازه کلها سر چنان مسافرت بر جنت در شهادت رقتش هر شفاعت
 نام مفاد و دوشن کاتب دیوان اول هفت نام او رون کمر شکن و ختم افکن
 همه شیر او زن صاحب دل کرد میشد از بهر شرف در هر شرف شریف
 اظلمن چرخ غم بود اگر مستعمل توسن چرخ ز حکمت از کسر خورشید
 چرخ را از نو داغ گذارد بکفل نسبت کویش با کعبه اسلام خطا است
 کرمش نشان زدیخ از غر شرف حق و انس از پی در پوزه احسان دادند
 بر درشن چشم کرم با طبع کسب نور از حرم او است کسب شرم
 ما و خورشید فرد زنده چرخ خسروانست قدر تو بگردون بجای است
 با تو هر بهر و پاران توان یافت صفه صیفا هر نکر دیدر صاف
 اگر از مهره مهر تو بخورد صیقل افتخار تو مصونست ز افکار عبود
 کشتن را چه زیان از نفس چون پدر جام شهادت برضا تو شد
 او زین طبع بیدین و تو از شرم دست من گیر خدیو که عجب با جبر است

اصل

توبه ماخیم

توبه ماخیم او معصیت مستقبل نیشتاد و حسنا نم شود اندم معلوم
 که انهم نامه اعمال بمیزان عمل از معاصر من ار خردلی آید بجای
 نه فلک یکطرف و یکطرف است از خردل رحم آرند بید کار من موجود است
 از شر تر تا بشر تا ز قهر تا بزل نفس اماره و ابلیس و دغص منند
 نه از ان یا کر نر نه باس دست مهر در بر کور بگو شهر نشین
 میدادند مرا دشمنم متاخذ نه از حرم امید در کف احسان
 نه بر رید در طبع در راز همه در از طبع الطافه خاک
 خوشتر از دمل طافات طلعت و غم و شمشیر تا به هزار
 کاه در حیدر است نام که در مقدر در کلمه تا در حکمت از کلمه که تو تم
 یار است عت ز آلاشی تو جوهر یک کشتن شمس که خواهم
 کر نه زین در که فیاض تو تا به حتم محال و صفت حق باس
 تا به دیده اعد از بهر اخوان تو در خط خطی ستر
 اعدا تو در شهادت مسلم را به ۲ مارح کشته حمار را داد
 ۱۲۶۷ العصر المکملی بحال الشکر بعد العصور
 المستنیر و در در مشهد عوز را لاسه المهد سلاسله
 الملمس من طرد طالع نزه ابرار ان طوط المصنوع المبرور و الود
 لا دلمر زار الواسع ولو الدنیا اللهم اعصر لسان صا به المستنق
 باب اول در بیان فضیلت ارض مقدس مقطر که بلواست محمد بن قلوبه فی

در کمال ایضا و اکثر کتب اجنامه نقل شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که حضرت فرمودند که زمین کعبه گفت کویست مثل من و حال آنکه بنیکه خانه خدا
بر پشت من ساخته شده است و می بیند مردم از اطراف عالم بسوی من و حقیقتی
مرا حرم و قامن خود قرار داده پس وحی بمن دلیلی و حقیقتی که ساکن شود
و قرار گیر که فضیلت تو نیست در جنب زمین که بگوید مگر بمنزه سو زنی که
در دنیا و دین و از آب دریا نرسد و مرا اینست که نری آن سوزن از آب
دریا چه نسبت دارد بآب آن دریا و لکن نری که بگوید ما فضلک و لولا ما فضلت
لنری که بگوید ما خلقک و ما خلقت البیت الذی فخری به یعنی هرگز نری که بگوید
نبود در فضیلت عید آدم و اکثر آنکسی که زمین که بگوید او را در بر کفر فتنه عین و تو را
خلق عینکرم و نه انحاء را که تو بسبب آن فخر مینمایی پس قرار گیر و مواضع
و دلیل شود برای که بادی معنی و استنکاف و تکبر مکن به که بگوید و الا فتنه و برهم
تو را در شش جهنم و ایضا از فخر اوایل و اواخر امام محمد باقر علیه السلام و این نموده که خلق
الله تبارک و تعالی از حق الکریم قبل از تحلی الکعبه بار بعه و عشرین الف عام یعنی
خلق فرمود خداوند عالم زمین که بگوید پیش از آنکه خلق فرماید زمین کعبه
را به بیست و چهار هزار سال و پویست چنان مقدس و مبارک بوده پیش
از آنکه خداوند عالم خلق فرماید و همیشه چنین خواهد بود تا بیکه داند
خدا از زمین را بهترین زمینهای بهشت و بهشت منزل و مسکن که بسکن فیه
اولیایه فی المحبه یعنی که ساکن شوند در آن مسکن و دوستان خدا و بهشت
و ایضا از محبت از اهدین و سید الساجدین روایت نموده که از حضرت فرمودند
که حقیقتی که بگوید مرا حرم امن بایست گفت قرار داد پیش از آنکه خلق نماید کعبه
زمین

در کمال ایضا و اکثر کتب اجنامه نقل شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در کمال ایضا و اکثر کتب اجنامه نقل شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

زمین کعبه را و حرم که داند از به بیست و چهار هزار سال و حقیقتا
در آینده ای قیامت زمین را بر لوله و در آورد بالا ببرد که بگوید یا خدا کشتی
چنانچه هست خود را می و صاف پس بگوید و لکن از اینست که باخی از باغهای بهشت
و بهترین مسکن و قامنای در بهشت که در آن ساکن شوند مگر بهشتیان
و مرسلان و آن روشنائی دهد در باغهای بهشت چنانچه سایرهای بسیار می
روشن در میان سایرها از برای اهل زمین روشنی میدهند و نورش میدهند
اهل بهشت را چنین که داند و داند که منم آن زمین مقدس طیب مبارک که
در بهشتیم بهترین شهیدان و بهترین جوانان اهل بهشت را و ایضا از مقامات
النجاة که از مؤلفات سید نفث الهی خوانی است روایت شده که در وقت آن
اوقات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرخص شدند بعضی که طول کشید مرخص نشود
پس انصراف در حال مرض بخادم خود فرمودند مردی را از جانب من اجیر کن که بگوید
ما و بودم نزد فخری و در دعا کنید که خداوند عالم مرا ازین مرض شفا عطا
فرماید پس خادم از برای من و در اجیری بجهنم رفتی بگوید مهیا نمود چون اجیر
بجده مت آن بدو رسید مشرفی یاب کردید حضرت با و فرمودند آنچه بنوامر نمودم بجای
آور انشخص عرض کرد که فدایت شوم تو امانی مفترض الطاعنه چنانچه جدید گوایت
امام حسین علیه السلام چنین است پس چه مسبب شد در این امر است که باید بدو وضه انصراف
بگوید بادی معنی و دوم و در آنجا در حق جنایتک دعا کردم حضرت صادق علیه السلام فرمودند بلی
که چه چنین است که تو میگوئی کن از برای خداوند عالم بفعهای است که مستجاب
مینماید خداوند عالم دعا را در آن بفاع ذی که خداوند عالم او بخود پیغمبر خود را
اینکه طوی نماید در و در خوانه کعبه و در بر کعبه و حججه الاسود را و و قوف نماید

در مقام مشعر و منی و حال انیکم پیغمبر خدا ص اشرف است از این مکانها جمیعاً -
 پس انشخص اصیر بکرم بود و در هر وضع و هر مشورت و هر وجه انفس و هر بجهت حضرت ص
 دعا نمود و خداوند عالم حضرت را از ان مرض شفا عطا فرمود و انضام ان حضرت را در ان
 امام محبت بازم و وایت نموده که انسر و فرمودند که حاضر تیر یعنی که بلا بفرقه اسب
 که حضرت عالی در ان بفرقه سخن گفت یا موسی بن عمران و مناجات که در ان یا نوح
 و ان که ای شریف زمینهای خداست و اگر چنین نبود حضرت عالی نمی سپرد و در ان سنان
 و پیغمبران و فرزندان پیغمبران خود را پس زیارت کنند مشرکهای مار در غاضبه تیر
 و حضرت صادق ع فرمودند که حاضر تیر از شربت بیت المقدس است و انضام و وایت
 نموده که حضرت رسول خدا ص فرمودند که ملا فون خواهد شد پس من در زمین که
 انرا که بگویند و هو البقعة التي كانت فيه الاسلام التي نجا الله عليه المؤمنين
 الذين امنوا مع نوح في الطوفان یعنی که بلا بفرقه انجا نیست که بران بوده قبه الاسلام
 که نجاة داد خدا بران قبه انها که ایمان آوردند بحضرت نوح در ایام طوفان و انضام
 ان حضرت صادق ع و وایت نموده که فرمودند زیارت کنید که بلا و از ان قطع
 نکنید که فرزند بهترین پیغمبران را در بر گرفته است بدستی که ملائکه زیارت
 بکنند و مانند که بلا قبل ان یسکنه جدی الحسین ع و مانند لیلۃ عیسی الا و جبهه ثلث ملوک
 و میکائیل مرده و نریق پیش از انکه ساکن شود جدم حسین ع انرا هیچ شب نمیکند
 مگر انیکم جبهه ثلث و میکائیل انرا زیارت میکنند پس چه کند که بپوشد در ان مکان
 با شید و انضام از صفوات جمال و وایت کرده است که گفت شنیدم که حضرت صادق ع
 فرمودند که حضرت عالی بعضی از زمینها و بعضی از آنها را بر بعضی زیادتى داده است
 پس بعضی از آنها خسر کرده اند و بعضی بقی و زیادتى به زمینهای دیگر نمودند پس

که در این مکانها جمیعاً

نسخه از کتاب

نسخه از کتاب

نمودند پس هیچ آب و زمین نبود مگر آنکه معاقب شده نه بشرك تواضع و نه
 حتی آنکه مسلط که دانید خدا مشرک آن را به کعبه و فرستاد بر دوزخ آب بشوید
 تا مرگش را فاسد کند و اینک بدستی که که بلا و آب قنات اول و منی و الکاول
 آبی بودند که حضرت عالی مقدس و مبارک کرد و اینک انها را پس گفت بگو که سخن
 بگو یا پیغمبری که فضیلت داده ام پس از من گفت در زمانى معاشرت نمودند و
 و انجا بعضی به بعضی فالت انما من الله الميا مكنه الله شفاء فی شربى و ما شى
 و لا تخفى بل خافعة و لا یلهی لمن فعل فی ذلك یعنی کثرت زمین که بلا من زمین خدا
 انجانان زمینى که مبارک و مقدس و شفا در شربت و آب من است و لا تخفى عنکم بلکه
 خاضع و ذلیل از برای کسی که مرا چنین نموده است و این را برای خیر زمینهای دیگر
 نمیکویم بلکه شکر به و در کار خود میکنم پس خدا انرا که ای داشت و بسبب فرشتی
 و شکرت کرامت و شرفش را زیادتى کرد بحسین ع و اصحاب او پس حضرت ص
 فرمودند که هر که تواضع کند برای خدا بلند کند او را خدا و هر که تکبر کند خدا او را
 ذلیل و پست کند و مانند و علامه مجلسی بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین ع
 روایت نموده که حضرت موسی با عیجاز از دمشق بکربلا آمد و حضرت عیسی در موضع
 قبل امام حسین ع از او متولد شد و در همان شب بد مشق بیکشت و شیخ طوسی
 در تهذیب از حضرت امام ع و وایت نموده که انسر و فرمودند که خلق فرمود
 خداوند عالم زمین که بلا را پیش از انکه خلق فرماید کعبه را بر بیست و چهار هزار
 سال و اول مقدس و مبارک کرد و اینک و پیوسته همیشه ان زمین مقدس و مبارک
 بوده است پیش از انکه خدا خلق فرماید خلوق را و لا تزال کذا و جعلها
 اهل افضل الارض فی الجنة یعنی همیشه از زمین چینی است و میگرداند ان زمین
 را خداوند عالم افضل زمین هشت عشر است و انضام و نه نهد بیب و مراباب

زیادت از نماز حضرت صادق علیه السلام و این نموده که چهار نغمه در ایام طواف بفرماید
 آمدند از غمره شدند که بیت المعمور بود که خداوند او را بلند نمود پس ایستاد
 و بخفت و گریه و طوس بود مؤلف گوید که شاید که بفرماید این چهار نغمه
 از زمین بسبب انجذاب و نیست و تا بد شده ایشان باشد از استیلا
 طوفانه بایشان و محرم شدن ایشان باشد از عبودیت و فرمان برداری
 خداوند باری سبحان و تعالی و فرمود بایشان و بلند نمود بیت المعمور را
 و فرمود او را در صواعق ملکوت و حفظ نمودن سه نغمه دیگر و فرمود
 در ایشان مدفن او را و فرمود که محرم نشوند از عبودیت و فرمان برداری
 باری اجبار در فضیلت ازین مقدس منور که بجز بسیار است و حدیث و مرود
 حضرت امیرالمومنین علیه السلام که بجز و چند از شهادت الحضر و فضیلت
 از زمین و همچنین حدیث چند از جبرئیل بحضرت رسول شهادت انوار و از
 از زمین و بیان نمودن فضیلت از زمین را سابقا ذکر نمودیم و اخبار دیگر در فضیلت
 آن ازین مقدس گفته شد مؤلف گوید هر کسی بداند و تفکر نماید در این احادیث
 که سابقا در جلد اول این کتاب مذکور شد که هر یک از اینهای عظام که در این
 مقدس که بجز شد باری بایشان رسید و مطلع شد فدای مصایب انوار و ازین
 ازین فیض قدس و این مرتبه سبب علو رتبت ایشان که در سبب خوف
 و اندوه ایشان بمر مصایب انوار و عالمیان و ناسی نمودند ایشان در آن مکان
 همین مطلب کفایت در علو شان آن ازین مقدس میباشد قطع نظر از اخبار دیگر
 باب دوم در فضیلت آب فرائض است علامه مجلسی رحمه الله در مختصر الزائر فرموده
 که از حضرت امیرالمومنین منقول است که چهار نغمه است در دنیا که از بهشت است
 فرائض و نیل و حیون و سبحان و در بهشت فرائض است و نیل غسل است و سبحان

این چهار نغمه است که در دنیا است و در بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است

اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است

و سبحان است و حیون و سبحان است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 در دنیا و آخرت و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 بر سینه و شخصی از اهل کوفه که یا غسل میکند در آب فرائض و در روزی دیگر
 گفت نه فرمود که در هر هفته یکبار غسل میکند گفت نه فرمود که در هر ماه
 غسل میکند گفت نه گفت که فرائض و غیره و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 خدا کرد و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 عجلی فرمود که اگر میان من و فرائض فاصله میباشد که میان شما و فرائض
 هر انچه دوست میداشتم که دو طرفه روزی و من و فرائض و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 معبر دیگر از علی بن الحسین نقل نموده که حضرت علی در هر شب ملکی میفرستند
 که سه شغال از مشک بهشت در بفرماید و در هر شب ملکی میفرستند که سه شغال از مشک بهشت
 نیست که بر کفش بیشتر از بفرماید باشد و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 روایت نموده که آنحضرت فرمودند که آن که کسی که کاشی را در آب فرائض
 باشند شیعه ما باشد و فرمود که هر روز در آب فرائض دو نوا و آن از بهشت
 جای می میشود و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 هستند که مؤمن میباشد و دو نغمه کافی است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 فرائض است و در هر روز بخواند که از بهشت است و اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است
 دیگر نقل نموده که چون حضرت صادق علیه السلام در زمان سفاح شریف بکوفه آوردند
 سر جبر کوفه ایشان داد و بعلوم خود فرمودند که مرا آب بده غلام کوزه اب ملا می

اینها را در هر روز بخواند که از بهشت است

در بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام
 و در بیان فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام
 و در بیان فضیلت حضرت زینب علیها السلام
 و در بیان فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام

ما که گفت و آب با حضرت داد و چون حضرت میل فرمودند آب از دو طرف دهان
 مبارک حضرت بر سر ایشان جاری شد و جامه مطهرش نیز بر ایشان
 دیگر طبعی نداشت و تناول فرمودند و در هر یک از اینها که هر روز هفت خط از این هشت
 بسیار عظیم است بیکه این نهرا آیه بدرستی که هر روز هفت خط از این هشت
 در آن میزد که بدانند هر دم که چه مقدار بیکه در این نهراست هر یک خط
 در هر روز هفت خط میزد و اگر نه این بود که خطا کاران داخل میشدند هیچ صاحب
 و معنی خط میزدند آنکه شفا می یافت شیخ طوسی در فضیلت این حضرت
 صادق را و این نموده که مراد از قول خداوند متعال که فرموده و اینها را
 به بود ذات قهار و معین ربوبه حضرت است و معنی آیه نهراست و این شیخ
 طوسی را از حضرت روایت نموده که مراد از قاطع الوداع اینچنانی که خدا در
 قرآن ذکر فرموده است نهراست و بقعه الباقی که در آیه سیم در
 فضیلت حایر مفسر است و بیان محمد بن قنبر در کامل
 الزیارة بای صفت نموده است که حایر از جمله اماکن شریفی است که دو صفت دارد
 خداوند عالم اینک بخوانند مؤمنین خدا را در آن مکان شریف و جبار میسازد
 در ذیل آن باب نقل فرموده و همین قدر در فضیلت حایر کفایت میکند میباید که
 از موضع شریف از جمله مواضعی است که موصوفه است بحرم سید الشهدا و مکان
 که خداوند عالم دوست دارد که مسافر از خود مرغام نماید با اعتبار جبه خداوند کفر
 غاف و دعا را در آن مکان چنانچه صاحب و سائل و دیگران با و در استحباب عمل کنند
 نماز در نزد قبر انور چنان واجب و چهره مسیحی عنوان فرموده اند و احباب بسیار

و احباب بسیاری در ذیل آن باب نقل نموده اند و قد سری از آن احباب میباید که
 شد چنانچه جمیع فقهای اعلام و عنوان اهل علم در معیت صلوات مسافر فرموده
 که مسافر در چهار موضع بخیر است یعنی قصر و غمام و غمام افضل است و آن
 چهار موضع مکه معظمه و مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر میسید
 الشهدا و روحی له الفداء است چنانچه شیخ طوسی از حاکم بن عیسی روایت نموده
 که حضرت صادق علیه السلام فرمودند من بعد من علم اینها الا غمام و حایر و اینها
 و حرم النبی و حرم امیر المؤمنین و حرم الحسین بن علی و غیر از جمله عترة علیهم السلام
 خداوند متعال تمام کرده اند نماز است در چهار موضع که حرم خدا و حرم نبی
 و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین باشد و علاوه بر آن کتاب مختلف حکم
 بجهت این حدیث فرموده و در بعضی از احباب روایت شده است که حرم حسین علیهم السلام
 بعد از پنج فرسخ و بعضی چهار فرسخ و این روایت شده است چنانچه صاحب مدارک
 توضیح فرموده و بعد از آن که خواهد شد نیز بلکه شهید ثانی در الطحاوی و اشرف
 روایت فرموده که نهراست در پنج فرسخ و این روایت شده است که حرم حایر اعلام حکم
 بخیر است و در این مقدار ثابت نفرموده اند لکن از باب فضیلت که مقصود است و
 مقام کفایت میکند میباید پس خوب بود خطه تا که چه قدر خداوند متعال فضیلت
 و شرافت بسید الشهدا روحی له الفداء مرحمت فرموده که حرم او را در حکم حرم
 خود قرار داده چنانچه از حدیث سابق و امینتی که فرمودند صدام حرم الحسین
 و دیگران که حرم خداوند متعال که قبل از آنکه از احبار معلوم میشد و در آن
 میل است چنانچه روایت شده که در وفاتی که جبرئیل علیه السلام را در مقام

در بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام
 و در بیان فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام
 و در بیان فضیلت حضرت زینب علیها السلام
 و در بیان فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام

عذبه خواستند که بچشم برند حضرت پیغمبر فرمودند که من و ذی این شخص
 بصرای کردید که نشسته و عباد از آن همه بر جسته او نشسته و هر که غیر از این
 بر جسته ای بنشیند المشرق و درخ بر او تمام است و همچنین اختیار دیگر که مذکور
 خواهد شد که خاکش از زمین مقدس چه قدر شرف و فضیلت دارد
 و اما حد حایر شریف کلمات فقهاء در محبت صلوات مسافره مختلف است و این
 مقام جای تحقیق آن نیست و اختصار میشود در آنچه مروج علمیه مجلسی
 در محققه الزائره احوال نقل نموده و در آن کتاب فرموده که بعضی گفته اند
 که آنچه احاطه کرده است بآن دیوارهای سخن بی تمام سخن و عمارات مفصله است
 مقدسه از مسجد نبوی و غیره آنها هم داخل خواهند بود و بعضی گفته اند که اصل صریح
 و بیس و بعضی گفته اند صریح است با عمارات مفصله بآن و ظاهر اکثر علماء و محدثین
 میان سکنه آن دیار اعتقادی او گشته و از بعضی معتزین الهی منکر آن اما آن
 مقدسه مسموع شده که سخن شریف از پیش من و وجابت راست و جانب
 چپ مضبوط است و تغییر نداده اند اما از طرف پشت سر تغییر داده اند
 و قد اصل و زیاده بی معلوم نیست و در اینست که آنچه از سخن کوه الیه است
 داخل حایر باشد و آنچه بلند است داخل حایر نباشد چنانچه این در اینست
 گفته است که این مکان حایر میگویند برای آنکه در لغت عربی حایر مکان
 پست و میگویند و نیز که لب در آن حایر و مسکن میگرد و در شیخ شهید جمعی
 میگوید گفته اند که برای این مسمی بجای کرده اند که در زمان منوکل علیه اللعنه
 که امیه با هم او بستند که از صریح منطوقی بنشیند مسافره با عمارات از حضرت
 امیه بزرگوار و بصرای بلند شده و داخل حایر نشده و بنا بر احتمال اخیر مسجد
 بر این حد اقل حایر خواهد بود و آنچه محاذی است از عین و پیا و آنچه

در این کتاب
 در این کتاب

و پیا و آنچه عقب او نشاند از سخن و در حد حایرهای سخن در حایرهای
 اول و اخیر خالی از اشکالی نیست انچه مکتوبه میفرماید مقامه باین چهارم در بیان
 و فوائد ثریب منور و عطر الله را است بدانکه چون حضرت ابی عبد الله الحسین
 علیه السلام رحلت و اسعه خداوند است لهذا خداوند عالم در تربت مطهر او خواست و خواست
 قمار داده که باعث محرم فیض او شود به طریق انچه سجده بر آن خاک پاک
 باعث قبول نماز و جود خاک شریف در محل با اموات موجب اینی از خوف
 و عذاب نموده و تسبیح از آن خاک پاک را به وفادگی تسبیح مستحبان ثوابه تسبیح
 قمار نموده و یکبار از او موجب شفای امراض و اسقام علیه السلام ما توان نمود
 و دواء الا کبر طیبیان حافظ که دانیده که هر گاه معالجه مرضی با این مایه
 میشوند منسک بآن شربت معطر میشوند و ناخدا یان کشیده اند نزد طلوع یا
 و طلوع امواج آن هنگام بواب چاه از چهار جانب ایشان مسدود شود و خدای آن
 خاک پاک را در خود میسازند و صاحبان منفعت و انفع و اموال در حفظ
 مال خود خود را بسبب وجود بودن آن شربت معطر در انجا جمع دارند و صفا
 اولاد بسبب بر دامنش کام اولاد خود را از آن خاک پاک از ایشان کام یاب شده
 ایشان را محبت اهل بیت میدادند و اما سنانیکه سجده بر آن خاک پاک مستحب است
 اینست که چون سجود بجهت خداوند و در محض از برای خضوع و خشوع است
 چنانچه در روایت هشام بن حکم معلول است که قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
 عما یجوز السجود علیه و عما لا یجوز قال لا یجوز الا علی الارض او علی ما ابین الارض
 الا ما اکل و لیس قلت لرحمته فذلك ما العلة فی ذلك قال نعم لان السجود خضوع

احتمال نفسیه و فیه
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب

لله عز وجل الخ پس بنا بر این ساجد خاضع باید وضع نماید چنانچه خود را که
مواضع ظاهر جسد خود است بر اشرف اشیاء و شکی نیست که اشرف اشیاء
بحسب خضوع است و خاک خاضع ترین جایز است بسبب اینکه در تحت اقدام
خلایق و حیوانات و در مقام اضحیاء و ذلّت و مسکنت است پس خداوند فرمود
که ساجد خاضع در این حال بر این سجود خاضع مقصدش شود و بعد از این مقصد
معلوم شد پس ظاهر شد بر نماز و امانی هر چه مسکون که کلام بقدره از آن خاضع
و خاضع تر در مقام انقیاد و فرمان برداری باری ثابت قدم تر بودند و نظر
کن در حدیث صفوان جمال که سابقاً ذکر شد و در کمال الزیاده و سائل و اغلب
کتاب ترا منقول است و نظر بان حدیث جمیع اراضی و عیال معاقب شدند بجهت
شک خضوع و تواضع سوامی من مقدس و بعضی از آن حدیث اینست فاقن ارض
ولا ماء یوقب لئلا توضع لله حتی سلط الله علی الکعبة المشرکین و امر سل الی
ذوهم ماء ما لحا فانسد طوره فقال الله تعالی لا ارض الا لله و کل ما فضلک الله
فقال لانا امر من الله المفسر الباکر الشفاء فی شربی و ما فی ولا فخر فی بلخاضعة
ذلیله لمن فعل به ذلك ولا فخر علی من دونی بل شکراً لله فاکرمها و اذها بنواضعها
و شکرها لله بالحسین و اصحابه همس موافق این حدیث شریف ارض مقدس کلام
خاضع ترین جمیع زمینها و خاضع ترین جمیع بقعها است و چون سید مظلوم عاقلای
شهیدان در مقام خضوع و خضوع و عبودیت چنان مستغرق شده بودند که اشیاء
تخلین و اعیای مومنین از محله عبودیت و فرمان برداری آن مضرب و نگاه
بباری معین بودند و در روز عاشورا سکن ملا اعلی لب بجهت ذلالت میکشید

میکشودند و حلقه عرض و کمرهای و خازنان جنت المادی و الباقی کنت ملک آرزو
میشودند اما غایت خضوع زمین که بدو در وقت بموید کمال و درجه ترافت
و اجلال رسید که آن جان پاک از صدر زمین به سوی آن خاک پاک قدم گرفت
و خاک کمریله را بر سرین آن اشرف الما خاضعین را در دامن گرفت و خود را
بدن مجروحش بر آن زمین واقع کرد و به و شرفا که بها بالحسین و اصحابه
بظهور رسید و معلوم ملو که سموات که بدو و مهرهای آن خاضع ترین بقعا
زمین زمانی بر آن خاضع ترین مخلوقات خالق السموات و الارضین خاک باشد
چو حاتم قلوب تغزیت دانا اشرف شده که آن جسم چاک چاک و بدن نشسته چون
و خاک را بر آن نموده به سوی آن خاک انداختند آن خاک پاک بهو فرقت
خود را بر آن جسم چاک چاک افشاند و در آن نظر دشمنان مستور نمونیکه دیکه
اذیت و الم بر جسد انورش نه نمایند و پیش از این قلوب و دستانش را که
و فی قلوب من و لاه خبر است مجروح نسا زنده آه از پی روحان کوفه و شام
که حیانه نمودند و شقاوت را بموید کمال رسانیده اسبیه جسد مجروح و حش
ناختند و بستم اسبان جسم انورش را با مال نمودند و خون و گوشت مقدس
نورش را بخرید بان خاک پاک نمودند پس چون آن خاک پاک بسبب امتزاج
او با گوشت و خون از محض لولا که در و سر نباش از افلاک گذشت و در مشرب
میشودت خضوعش بسجده کمال رسید از این جهت است که خداوند عالم او را
مسجود جمیع مشربین گردانید چنانچه حضرت صادق علیه السلام خاک پاک را در حال نماز
بر سجاده میساختند و بر آن سجده می نمودند و می فرمودند که

که سجده بر زینب حسین و هفت حجاب را میداد و مؤلف گوید که مراد هر میداد
 هفت حجاب اینست که چون نظریه ولایت معاذ بن جبل بعضی از اعمال را در اسما اول
 ملوکه حفظه بجهت اینک صاحب عمل نیست نموده بهر میگویند دانند و بعضی را در اسما
 دوم بسبب آنکه آن عمل را بجهت دنیا نموده بهر میگویند دانند و بعضی را در اسما سیم بجهت
 کبر و بعضی را در اسما چهارم بجهت عجب و بعضی را در اسما پنجم بجهت حسد و بعضی
 را در اسما ششم بجهت عدم علم صاحب آن عمل و بعضی را در اسما هفتم بجهت بریا
 و بودن آن عمل از برای غیر خدا بهر میگویند دانند و کرمافضول اندر این باشد که هرگاه
 سجده بی خاک کرد و باغ شود آن نماز از هفت اسما میگردد اگر چه صاحب آن
 نماز از هفت بان او صافی یا بعضی باشد و خاک کرد و بچین ناپی واره که میداد
 هفت حجاب را یعنی یاغ قبول نماز میشود و با اسما چهارم میبرد و از این جهت است
 که گفته و هدیه حور بان بهشت عین سر شست شده چنانچه علم از مجلس در محضر از او
 نه و این نقل نموده که چون حور بان بهشت یک از ملوکه را میبینند که بجهت کار می
 بر زمین می افتد از او الفاظ میگویند که از برای شیخ و زینب امام حسین قم بپوشید و بپوشید
 و از این جهت است که مستحب است که کسی از آن خاک پاک را با میت در قبر بگذارد
 چنانچه از حضرت امام رضا مرقوم است که چه مانع است شما را که هرگاه میت را دفن
 کنند در برابر سر و پیشانی او خاک حضرت امام حسین بگذارند و در زیر سر
 نهند و اینها پسندیده صحیح از حدیثی مرقوم است که هر چه بخند من حضرت صاحب
 الامر نویشتم و سؤال کرد که خاک قبر امام حسین را با میت در قبر میتوان گذاشت
 در جواب نویشتم که با میت در قبر بایست گذاشت و با جنویش باید مخلوط کرد

در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب

علاوه بر آنکه و اینهم نویشتم که گفت که میتوان بان نویشتم جواب نویشتم که
 جایز است و خوبه است و این روایت را شیخ طوسی در اخبار اصحاب و در باب
 تو قیادت محمد بن عبید الله بن جعفر حمیری بحضرت قائم مجمل این خبر ایراد
 نموده و از این جهت است که آن خاک پاک پیوسته مشغول نشیخ است چنانچه
 در کتاب محقق از انوار پسند معین از حضرت صادق مرقوم است که نشیخ خاک
 امام حسین قم در دست است و نشیخ میگوید بنی آنکه صاحب حدیث نشیخ بگوید و حضرت
 امام رضا مرقومند که هرگاه بکند نشیخ نشیخ امام حسین قم را بگوید سبحان
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اعلم یا هرگاه بنویسد حضرت علی از برای او
 شتر هفتاد و هشت و هجرت نماید از او شش هزار کتا و بلند کرد و از برای او
 هزار درجه و بنویسد از برای او شش هزار شفاعت و حضرت امام موسی کاظم
 فرمودند و اگر در دست نگذاهد و نشیخ بگوید بعد از هر نوبت هفت مرتبه از
 برای او نویشتم میشود بلکه موایی که صاحب وسائل نقل نموده اینست که هرگاه
 در دست بگیرد و از او گذر اقل باشد و بانی نماید بان نشیخ ثواب بیست و هشت
 در نامه عمل او نویشتم میشود و این حدیث معتبر شده است بنیجه که آن خاک فیض
 انوار باشد و سی و سه دانته داشته باشد و در حدیث دیگر روایت شده که
 نشیخها سبز در دست شیعیان ماعاند و مشتهای سبزی است که در عبا های اعیان
 استایل بود حضرت علی بحضرت موسی و عی فرمود که اگر مکن بنی اسرائیل را که در عبا
 جانب عبا های خود در مشتهای سبزی قرار دهند و با آنها خداوند آسمان مایا داشته
 مؤلف گوید که موافق این حدیث شریف مستحب است که نشیخ یا نویشتم از سبزی
 باشد و اگر هر دو را سبزی نمایند بهتر است چنانچه علم از مجلس در محضر از او

در این کتاب
 در این کتاب

چیز نیمی نمیکند از چیزهای که از آن شفا طلب می نمایند بقیه از دعا و
کردن مرا فاسد میکنند آنست که در ظرفها و جاها های بد میکنند مانند و اینها
که بان معالجه میکنند کم است یقین ایشان و بعد که یقین داشته باشند که این
از برای او شفا است هرگاه بان معالجه کند او را کافی خواهد بود و محتاج
به دای دیگر نخواهد بود و فاسد میکند آنند آن شراب را شیاطین و کافران
از چیزهای که خود را بان می نمایند و بعد چینی که میکنند در آن شراب را جو میکنند
و اما شیاطین و کافران جن پس حسد می برند و در دندان آدم را و خود را بر آن
می اندازند که آتش بکوبد و بوی خوشی بر طرف میشود و هیچ شراب از برای بریدن
نمی آید مگر اینکه متهیا می شوند از شیاطین و کافران جن از برای آن شراب افکند
که عدد ایشان را بقیه از خدا کسی نمیتواند اخص نمود و آن شراب در دست صاف
می باشد و ایشان خود را بان می نمایند و ملک نکند آنکه ایشان داخل جایی
شوند و اگر شراب سالم از اینها بماند هر بیماری را که بان معالجه نمایند البته در
ساعت شفا می یابد پس چو شراب را بر داری پنهان کن و نام خدا را بر آن
بسیار بخوان و شنیدم که بعضی از آنها که شراب را بر می دارند آن را سبک می نمایند
حتی بعضی از ایشان آنرا در توبه چهار یا یازده خورد می اندازند یا در ظرف طعام
و چیزهای که دست در آن بسیار مالیده میشود از خورد چیزها و جواهرها پس
گویند شفا یابد کسی از آن شراب که از این نوع است و در دای و لیکن دای که در آن
یقین نیست و سبک می نمایند چینی را که حله حسد را نیست علی خود را فاسد
میکند و اینها نیست معینه از عهد بن مسلم روایت نموده که گفته رفتن بده بینه
و بیمار شدنم حضرت امام محمد باقر را و او از برای من فرمود که شراب را در

این
که عذرا و او را در دستمالی بر بالای آن پوشیده بود ندان غلام گفته بنی که بخورم و زیاده
که حضرت بنی احمد کرده است که در دم مال این دو را بر بیا شای پس چون که رفت
و خودم شراب سردی بود در نهایت خوش طعمی و بوی مشک از آن سا طبع
بود پس غلام گفته که مولای من میفرماید که چون و اما بخورم و بنزد عابدی است
از این قول تعجب کردم زیرا که پیشتر عالی داشتم که قدم را بر خواستنی نداشتم پس
چون آن شراب در جوف من قرار گرفت گویا از بند رها شدم بر خواستم و دیدم
خانه آنحضرت را قدم و درخت طلبیدم حضرت صدق از آنکه که حضرت صبح شده است
داخل شو پس داخل شدم و میگردیدم و سلام کردم و دست و سر آنحضرت را بوسیدم پس
که چنان که می میکنی گفت که فدای تو کردم میگویم بر غیری خود و در راه از خدا میترس
شما و کی قدم را بر ما انداخته در ملک و حش شما که پیوسته نظر بر شما کنم فرمود اما کی
قدم را بر حضرتها چینی فرار داد نموده است شیعیان و اهل مروت مال و دیار را
بسوی ایشان شنید که دارند و اما آنچه گفته از ضربت پس مؤمن در این دنیا غریب
است در میان این خلق و از کون تا اقصای آن به سر و بسوی رحمت خدا و اما آنچه
را که گوئی آن دوری را پس تو را در این باب تأسی خواهد بود بحضرت ابی عبد الله
الحسینی که در دست من است که در دست از مادر کنایه فرمود و اما آنچه یاد کرد و هم
از حضرت فرمود ما و نظر کرد بسوی ما و آنکه فادری نیستی بر آن پس بداند که خدا میداند
آنچه در دل تو است و بر آن جزا خواهد داد پس فرمود که ایاب زیارت امام حسین
بسیار است که بگویند بسیار فرمود که هر چند شراب بیشتر است از آب
عظیم تر است پس فرمود که چه گونه باقی آن شراب را گفت گویا میباید که شما

مرحمت و توفیق و عیادت و موافق که غلام آن شریف را آوردند و ندانستم که
به بابایم و از خود نا امید شده بودم پس چون شریف سر شریفی خوشتر
نوشیدم غلام گفته که مولای من نهاده است که بیا گفتم باین حال میبدم چه چینه
جانم میدهد و چون روانه شدم که از بندرها شدم پس بسیار جدا و دور است
که شما مرا چنانکه دانیده ام برای شریف شما فرمودند آن شریف که خورد و از خاک
دستهای پدران من بود و این برای شفا از آن بهوش چیزی عینا شد پس هیچ چیزی را
بان بیا به مکن که ما با اطفال و زنان خود میفرماییم و از آن چیزی بسیار میبینم گفت
خدای تعالی ما را بر میگردانم و طلب شفا از آن میکنیم نه خود شخصی که آن را بر میگرداند
و از جای بیرون فرود ظاهر بی آنکه در چیزی بی پیچید پس هیچ چیز همان بود
و چیزی که در وی و بلوی داشته باشد نیست مگر آنکه از او میکنند پس
به طرف میشود و به کشتی میگردانند و آن شریف که بان معالجه میکنند
بناشد چیزی عینا بد شود و اگر نه علت باشد گفتند که آن را به خود ببالد یا
از آن بخورد شفا مییابد در همان ساعت و آن مثل حمله لاسود است که اول شل
یا قوت خود در نهایت سفیدی و در بیماری و درد ناگه که خود را بران ببالد
در ساعت شفا مییافت و چون صاحبان درها از اهل کفر جاهلیت خود را
بان مییادند سیاه شد و اثرش کم شد و قوت خود بر مییادند شریف را ظاهر
و کشیده بیرون می آورند و در میان خنجرین و جواهرهای چرکین و افکنی پس
به کشتی میرود و از شیخ طوسی روایت نموده که محمد از دی گفته که
در مسجد جامع مدینه منوره نماز میکردم و در پهلوی من دو مرد بودند بر یک

بودند یکی از آنها جامه سفید بود و یکی از آنها بلبه می گفت که در شریفی عالم
نشانی از خود در دهشت و من مرض داشتم و بهر واکه مدوا و اگر عافیت نیافتم
نا آنکه خوف هلاک من من معلولی شد و از خوف نا امید شدم و نزد عیال و فرزندان
بود از اهل کوفه که بنزد من می آمدند و وقتی که علمم نهایت شده داشت
و گفت در تو را هر روز در زیادت می بینم میخواهم تو را معالجه بکنم که از این
مرض نجات یابی و گفتم من بسی محتاجم بچنین چیزی پس ای در رفتی که و نزد
من و چون آن ابله را شامیدم صحیح شدم که گویا هرگز از اری ندانستم بعد
چند ماه از آن بنزد من آمد و سلمه داشت گفت با الهی سلمه آن چه دوا بود
که بمن دادی گفت بیکانه از این شیب که در دست دارم تو را دوا کردم گفت ای
شیخ چیست گفت خاک قبر امام حسین است من با و گفتم که ای ارفقیه مرا
دوا و آنجا که قبر امام حسین میکنی پس آن زن خستناک شده و از پیش
من بیرون رفت و در همان ساعت از اری من عود کرد و چندان شد بهم
مرساند که خوف هلاک بر خود دارم و از شیخ طوسی بسند معین
روایت نموده که موسی بن عبد العزیز گفت که مرا ملومات خود یوحنا طیب
مضای و گفت بخود پیغمبر و دینت که بگو کیست آنکسی که مردم بزیارت او میرود
در حقیقت قصه ابن هبیره ایا از آنجا پیغمبر شما است گفت او امام حسین است
پس خبر پیغمبر ما است من بگو که چرا این سؤال کردی گفت در این باب
خبر نمی دهم بسیار خود را شنیده ام طایفه چون بنی دافنم مرا
ببر داشت و بدین بخت موسی بن عیسی که از خویشان خلیفه بود دیدم که بگو

حضر

افزاده است بر رخ خراب و در پیش رویش طشت بود که چنانچه
در این طشت ریخته بود و هر وقت که میخواست او را در آن آب
بود مساوی بر سر سیدان خادم مخصوصی و گفت این چه حال است
که در او می بینم گفت یکسان قبل از این در نهایت صحت و خوشحالی
نشستم بود و بانه میان خود صحبت میداشت و شخصی از بنی هاشم حاضر
بود گفت من علت شدیدی داشتم و بهر چه معالجه کردم مافانده نداد تا آنکه
کاتب من گفت که از شریف حسین هم بدانی و مدد او کن چنین کردم و عافیت
یافتم موسی گفت که هیچ از آن شریف در پیش تو مانده است گفتن بلی پس
فروستاد و فری از آن شریفه ما آوردند موسی از روی استخفاف اندر
در دیر خود داخل گرد چون چنین کرد در ساعت فریاد کرد که التماس التماس طشت
بیا و برید چون طشت آوردند اینها که در طشت است از او جدا شد پس
ندیمها بر آنکه شدند و مجلسی بپا شد مساوی برین گفت بیامو حظه
کن آیا چاره و علاج این مرد میفونی که چون در طشت ملاحظه کردم حکم
و سبب زشتی و دلشوره در طشت افزاده دیدم بسیار عجیب گفتم که
هیچ کس چاره این نمیفواند که مکن عیسی که مرده زنده میکند است مساوی
گفت راست میگوید ولیکن اینجا با شما معلوم شود که حالش کیجا ختمی
میشود من شب در نزد ایشان جویم ماندم و در سخن بجهنم واصل شد مراوی
گفت یوحنا با دین خصلت مدتی می آمد و حضرت امام حسین هم در زیارت
میکند و بعد از آن مسلمان شد و اسلحه مشربنکوشند و در مسائل از حضرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که از سر فرمودند من احببته مله فبذلک ابلین
فبذلک الحیرة شفا الله من ذلک العلة الا ان تكون علیه السام یعنی کسیکه بر سر
یا و مرخصی نیست ایند که بگویند بجا که فیه حسین شفا عید الله و طاعت او و دان
موضع مکه اینک بوده باشد بر او مردن یعنی اجل ختمی او بر سرش باشد یا می
اجتماعی که دکان دارد صریحا بنمایند که خالک خدای عز و جل با حق شفا می دهد
و اسقام است بسیار است بلکه قطع نظر از آنکه فقها و محدثین از اعیان را در
اجزاء فقهیه در چهار موضوع که باب مزمار و باب سجود و باب دفن اموات و باب
اطهر و نجس است عنوان فرموده اند علاوه بر این اطباء انشاء عینه در کتب
طبیه نیز ایراد فرموده اند چه گویند ایراد نه نمایند و حال آنکه ان خالک پاک
در احبابه کثیر موصوف است که هموا القوا و الاکبر و بعضی دیگر از ان احبابه نیز
بعد از این در باب بعد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و از این جهت
که ان خالک مفیدی موجب حفظ مال میشود از تلف چنانچه علما مجتهدین
معتمدان شخصی روایت نموده که گفت حضرت امام رضا علیه السلام من حکا بسنه
مناهی از خراسان فرستادند چون ان مناع را گشودم در میان ان خالک بود
از ان مرغ که آورده بود پس سیدم که ان خالک چیست گفت خالک قبیله امام حسین
است که ان حضرت از جامه و غیر جامه چینی بجایش میفروشدند مگر آنکه ان خالک را
در میانش میکنند و میفروشدند که این امام است از بندگان و مشیت خدا
و ان این جهت است که نبه داشتن کام اطفال را بان نه تب مفید و آب فراوان
باشد محفوظ بودند ایشان از بلاء و افات و محبت اهل بیت اطهار میشود چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام روایت است که بر او مرده کام فرزندانش خود را با نه شب

از چهار جانب از اطراف فیروز و روایت دقم همان شیخ صدوق نقل
قال قال محمد بن حیرم فیما یحدث فیما یحدث من اربع جوانبه القبر و در بعضی
از روایات محمد بن یحیی و جعفر بن محمد است چنانچه سابقا از صاحب
مذکور معلوم شده و در بعضی از روایات که میل است که سه نفر است
فیه سخی باشد چنانچه صاحب و مسائل در باب مذکور و علاوه مجلسی در کفیه
الزائرین معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که برکت فیما امام حسین علیه السلام
مؤلف گوید که این ترجمه در صورتی در است است که لفظ حدیث برکت باشد اند
و اما موافق حدیثی که شیخ طوسی در تهذیب و صاحب و مسائل در و مسائل نقل
این قسم است که التزم من قبر الحسین بن علی علیه السلام علی شرا میال پس بنا بر این که چهار
برکت از سهو نسخ خواهد بود و عبارت مرحوم مجلسی و در بعضی از روایات
فیه سخی در یک فرسخ است چنانچه صاحب و مسائل در باب مذکور از حضرت صادق
روایت نموده قال محمد بن حیرم الحسین علیه السلام فی فرسخ من اربع جوانبه القبر و در بعضی
از روایات چهار میل است که یک فرسخ و ثلث فرسخ باشد چنانچه محمد بن قولویه
در باب مذکور در باب من این یؤخذ طین قبر الحسین از حضرت صادق علیه السلام روایت
نموده قال لا یستشفون بما بیننا و بین القبر ام یغیر امیال یعنی طلب شفا باید کنند
ایشان میان فیما تا چهار میل و در بعضی از روایات یک میل است که ثلث فرسخ باشد
چنانچه محمد بن قولویه در باب مذکور از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده قال لو ان فی
من المؤمنین یوسف بنی عبد الله الحسین و در هر دو و لا یغیر اخذ له من طین قبر
علی بن موسی میل کان له دواء و شفا یعنی هر گاه یکی از مؤمنین که مرده باشد و بگوید

نموده

باشد و بداند حق و حقیقت و ولایت امام حسین علیه السلام را شسته شود از برای او
از خاک قبر الحسین تا یک میل راه خواهد بود از طلب از برای آن مرده و شفا
و در بعضی از روایات چنانچه محمد بن قولویه در باب مذکور از حضرت صادق علیه السلام
نموده هفتاد و پنج است قال محمد بن یحیی بن فضال بن فضال عن عبد الله بن سید
بما فی سبعین باغ یعنی الحسین علیه السلام فرمودند بر داشته باشد خاک فیما امام حسین
از نزد قبر الحسین تا هفتاد و پنج در هفتاد و پنج و یک یل است که هر دو دست
را یکسانند و مرحوم مجلسی فرموده اند که تقدیر یا بقدر چهار ذراع میشود
و در بعضی است و در بعضی از روایات هفتاد و پنج است چنانچه صاحب و مسائل
در باب مذکور از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده قال یؤخذ طین قبر الحسین
من عند القبر علی سبعین ذراعا یعنی الحسین علیه السلام فرمودند اخذ میشود خاک فیما
حسین علیه السلام از نزد قبر الحسین تا هفتاد و پنج ذراع و در بعضی از روایات بیست و پنج
ذراع است چنانچه صاحب و مسائل از اسحق بن عمار روایت نموده که قال
سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لو وضع فیما الحسین علیه السلام حرقه من عرق من عرقها و استجا
بها اجیر قلته صفی موضعها قال امیر من قبره الیوم خمسة و عشرون ذراعا
من ناحية راسه و موضع قبره من یوم دفن و حقه من ریاض الجنة و من موضع
یخرج منه باعمال زائر الی السماء و ما من ملک فی السماء و لا فی الارض الا قد سئل
الله ان یتوفیهم فی ذی القربین فیما الحسین علیه السلام ففوج یترک و فوج یصریح یعنی گفت
بنی عمار که شنیدیم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود که موضع قبر حسین علیه السلام را
معلوم هست هر که آن خرمین را بشناسد و بدانان برده امان و یا بداند اسم
بنی عمار میگوید که نعم و صفی بفرمایند از برای من موضع آن خرمین را فرمود
که به پیمای از موضع قبر شکر آمد و دهشت از جانب سرش بلیست و بیخ

در خانه الزائر

در این موضع قبرش که امر و نه که مدفون شده است در آن باغیست از باغهای بهشت
 و از آن هر چه میوه می افتد به سوی اسمانی که حال و اثرش را از آن جا بالا میبرد
 و نیست هیچ ملکی در آسمان و زمین مگر اینکه آن ملک آنکه ستوان میخانه ایند از خداوند
 عالم اینکه از آن دهد ایشان را در زیارت آن حضرت پس بلیک فوج نازل میشوند
 بر زیارت آن حضرت و بلیک فوج با آسمان بالا میروند و در بعضی اجناس در باب مذکور
 نیز روایت نموده از حضرت بن محبوبه مثل این روایت را و لکن در آن روایت
 چنین وارد است که اسحق فی موضع قبره الیوم خمسة وعشرون ذراعا یا یوهجه الا
 و در بعضی روایات است ذراع است چنانچه صاحب نهذیب و وسائل در باب
 مذکور از عبید الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که قال سمعته يقول
 فیما یسیر عشرين ذراعا مکسره و حفر من ریاض الجنة یعنی عبید الله بن سنان
 میگوید که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود فیما یسیر عشرين ذراعا
 مکسره یعنی بیست ذراع در بیست ذراع باغی است از باغهای بهشت و در یک
 بسیار وارد شده که خاک قبر آنست و در شفا است و تفسیر بعضی از مواضع مذکور شده
 بلکه به سبیل اطلاق وارد است و تفسیر و تفسیر بعضی از مواضع مذکور در آنجا
 نیست مگر آنکه گویند که شاید اختلافی در محمول بر مراتب فضیلت باشد
 چنانچه شیخ طوسی در نهذیب و دیگران فرموده اند و ستر شرافت و بر تبار
 آن ارض مقدس بسبب ریختن خون مبارک آن حضرت است بدان و اگر کسی
 بگوید که خون مبارک آنست و چه کوفه میشود تا اینکه در مسافت آن هشت
 فرسخ و پنج فرسخ و چهار فرسخ و ده میل و چهار میل و بلیک فوج و بلیک مل
 و هفتاد و بیاض و هفتاد و ذراع و بیست ذراع واقع شده باشد جواب گویند
 آنکه چه جسد مطهر آن حضرت در وقت شهادت در همان مکان که مقتل آنست

و در بعضی روایات است
 که در آنجا که مقتل آنست

که مقتل آنست و راست مطرح بود و خون حلقوم مبارکش ظاهر در همان مکان
 بر زمین واقع شد اما در بعضی که آن ده خنیت ملعون اسب ببر بلا جسد
 مقدسش ناختند و سم اسب آن مخالف آنست بخون مبارک آنست و مطلقا مان
 که دید و هر موضوعی که سم خون او از اسبان میبرد خون مطهر آنست و بدان
 زمین واقع میشود و این معنی بر صاحبان بصیرت پوشیده نیست که هر گاه سم یا فعل
 اسبی خون او شود تا طای مسافت نه نماید آن خون با اله از آن طرف می شود
 و شما هر گاه آن خون خشک شده باشد پس استعدای ندارد که تا پنج فرسخ زیاد
 و کم سم اسبان اثری از خون مبارک آن آقای شریف ندارد و اینست و هر چه
 یکسند مقدس آنست و فوج یکسند باشد خون مبارک آنست و در بیشتر در آن موضع
 رسیده باشد و شرافت آن مکان بیشتر باشد باین موضع که یقین بوقوع خون
 مطهر آنست و در آن زمین بیشتر است فضیلت در آن مکان بیشتر و مؤید
 این مطلب اینست که علما و محدثین در این مقام فرموده اند که ارضی مراتب فضیلت
 که اخذ تربت از آن مسافت میشود آن ضریح مقدس است تا پنج فرسخ و از آن
 بهشت یکسند است و از آنجا که یکسند است و شرف از آن هفتاد و بیاض است و
 از آن هفتاد و ذراع است و شرف از آن بیست و پنج ذراع است و شرف از آن
 اهل ضریح است پس هر مکان که یقین بوقوع خون مبارک آنست و مطلقا
 در آن پلوسه است شرافت آن زیاد است و با آنچه مذکور شد مفع می شود
 تفاوتی بین اجناس و آورده در این مقام و چه میشود احتیاط که در آنجا و او
 بر جوان اخذ تربت از ارض مقدس آن حضرت نام با اینکه در بعضی که مقدس
 آنست و چنانچه در کتاب مناقب السعیدیه روایت نموده ملعون که در تربت
 اسب خود نهاده بود و از ارض مقدس بر زمین میبرد احتمال دارد که قطرات

معنی که
 در بعضی روایات است

اَيُّ مَالٍ عَبْدُكَ وَآخِرُ سَوَالِكَ وَيَحْيَى فَاِطْلَعْ بَيْنَ بَيْتِكَ وَ
وَنَفْعِهِ وَبَيْنَكَ وَيَحْيَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَحْيَى الْاَئِمَّةَ الدَّاشِدِينَ
وَيَحْيَى هَذِهِ الشَّيْءَ وَيَحْيَى الْمَلِكَ الْمُؤَكَّلَ بِهَا وَيَحْيَى الرَّحْمَنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا
وَيَحْيَى الْجَسَدَ الَّذِي تَقَفْتُمْ وَيَحْيَى السَّيِّدَ الَّذِي صَفَيْتُمْ وَيَحْيَى جَمِيعَ
مَلَائِكَتِكَ وَآبِيَاكَ وَرُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَذَا الْفَقِيرَ
شَفَاءً لِي وَلِيَّنْ يَشْفِيَنِي مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَمَرَضٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
اللَّهُمَّ يَحْيَى مُحَمَّدًا وَآهْلَ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ دَعَاءًا نَافِعًا وَرَدًّا وَاسْعَاوْ شَفَاءً
مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَغَافِلَةٍ وَمَاهِيَةٍ وَجَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا إِلَيْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ حَدِيثُ شَيْخٍ دُرِّ خَفَةِ الْأَوَّلِ لَيْسَتْ مَعْنَى أَنْ هَذِهِ هَذِهِ نَقْلٌ
مُؤَدَّهٌ كَمَا شَخْصِي مُجْتَمِعٌ مِنَ الْخَفَةِ مِنْ عَزْوَدٍ كَمَا شَفَا فَرَمُودِيَّةٌ كَمَا شَرِبَتْ
حَمِيمٌ مِنْ أَرْزَاقِهَا مَفْرُوعَةٌ اسْتَوْجِبْ دَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
فَرَمُودِيَّةً بَلَى مِنْ كَفِّهِمْ أَمَّا الشَّخْصُ مِنْ كَمَا كَمَا مِنْ خُورَمٍ وَأَزَانَ نَفْعٍ بِنَافِعَةٍ فَرَمُودِيَّةً
كَأَنَّ دَعَائِي دَامَ هَلْكَهُ لِمُجُودٍ وَأَنْ دَعَائِي لَمْ تَخْوَ تَقَعُ مِثْلًا بِدَعْوِي سَيِّدَةٍ كَمَا دَعَا
بَايَدُ خُورَمٍ فَرَمُودِيَّةً كَمَا شَرِبَتْ لَمْ يَدْرِ أَوَّلُ يَبُورِي وَبِهَرْدٍ وَدِيلَةٍ لَيْكُنْ أَمَّا
وَبِهَرْدٍ مَلَا زِيَادَةُ أَرْيَكَ مُجُودٍ كَمَا هَرَكَةُ زِيَادَةُ أَزَانَ لِمُجُودٍ جَنَانِثُ كَمَا كُشِثَ
وَحُفْنٌ مَالٍ خُورَمٍ اسْتَوْجِبْ دَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَلَّا اسْتَلْكَ بِحَقِّ
الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَاسْتَلْكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي حَرَّمَهَا وَاسْتَلْكَ بِحَقِّ الرَّحْمَنِ

الرَّحْمَنِ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تَقْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَهُ شَفَاءً
مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ بِسُوءِ جَوْنِ أَيْدِي
لَا يَخَافُ شَرَّ رَبِّهِ جَامِعُهُ بَيْنَهُ وَمُجُودٍ بَيْنَهُ سَوِيَّةً أَمَّا أَنْ لَنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
مَا كَدَانُ دَعَائِي بِخَفَتِ وَبِهَرْدِ اسْتَوْجِبْ دَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
كَأَنَّ دَعَائِي بِخَفَتِ وَبِهَرْدِ اسْتَوْجِبْ دَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
بِحَقِّهِمْ أَمَّا مُحَمَّدٌ بِأَرْزَاقِهَا شَكَايَتُ كَمَا بِحَقِّهِمْ كَمَا دَوَّ مَرَضٍ عَنْهُ لَيْكُنْ
دَامَ وَهَرْدِ كَمَا دَامَ وَأَمَّا لَيْكُنْ مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
بِحَقِّهِمْ أَمَّا مُحَمَّدٌ بِأَرْزَاقِهَا شَكَايَتُ كَمَا بِحَقِّهِمْ كَمَا دَوَّ مَرَضٍ عَنْهُ لَيْكُنْ
بَادِجُودٍ كَمَا شَرِبَتْ قَبْرُ حَمِيمٍ بِنَافِعَةٍ كَمَا كَفْتُمْ كَمَا بِسَيِّدَةٍ خُورَمٍ وَفَانَا بِخَفَتِ
جَوْنِ أَيْدِي لَيْكُنْ كَمَا دَامَ وَهَرْدِ كَمَا دَامَ وَأَمَّا لَيْكُنْ مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
مِنْ بِنَا مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
وَجَمِيعِ بِنَا مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
عَاقِبَتُ يَافِقُ كَفْتُمْ أَيْ مَوْلَايَ مِنْ أَيْنِ جَعِدَ دَوَّابُودُ كَمَا بِدَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا
فَرَمُودِيَّةً كَمَا هَرَكَةُ كَمَا كَفْتُمْ خُورَمٍ وَفَانَا بِخَفَتِ كَفْتُمْ وَابَدِي مَوْلَايَ مِنْ
دَعْوِي لَكُمُ وَلَكِنْ أَيْنَ مَرَضٍ كَمَا كَمَا شَكَايَتُ عَلِيٍّ دَرَايَنَ بَابِ أَنْ شَمَا لَكُمُ
كَأَنَّ فَرَمُودِيَّةً بِهَرْدٍ بَايَدُ أَنْ غَامَ دِيْنَا فَرَمُودِيَّةً كَمَا كَفْتُمْ خُورَمٍ وَفَانَا بِخَفَتِ
أَخْرَجْتُ مَتَوَجِّهٌ شَوْوَعُ لَكِنْ بَابِ خَالِصٍ وَبِهَرْدِ بَايَكُورِ نَزِيْرِي جَامِعُهُ
خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ
بَايَكُورِ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ وَبِهَرْدِ خُورَمٍ
مَرْتَبَةُ سُوءِ قُلْ بِأَيْدِيهَا الْكَافِرُونَ وَدَرَمُ كَفْتُمْ دَعْوِي بِمِلْكِكَ مِنْكُمْ أَنْ تَزِدْنِي مِثْلًا

أَنْ يَجْعَلَ شِفَاءَ مَنْ كُلِّ دَاءٍ حَدِيثَ جَهْلِهِمْ وَأَيْضاً وَدَرْخَفَةُ الزَّائِرِ يَسْتَدِ
 أَنْ حَضَرَ صَادِقٌ مِمَّا وَابِتْ عَزْوَ كَ جَوْنِ بَرِ عَامِي أَنْ تَرَبُّ مَظْلُومٌ بِرَأْسِهِ
 دَهَانٌ بَلَدَامِي بِكَلَامِهِمْ أَيْ اسْتَلَّكَ بِحَقِّ هَذِهِ الشَّيْءِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ
 الَّذِي قَبَضَهَا وَالْبَنِي الَّذِي حَصَّنَهَا وَالْأَمَامَ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تَصْلَى عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهَا شِفَاءً تَارِعاً وَرَفَاً وَسِعَاً وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ
 خَوْفٍ وَدَاءٍ كَمَا كُنْتُ مَالِكِي شِفَاءً كَبِيراً وَشِفَاءً عَاقِبَةً بِحَقِّ حَدِيثِ
 يَسْمُ وَأَيْضاً وَدَرْخَفَةُ الزَّائِرِ يَسْتَدِ يَكُونُ حَضَرَ صَادِقٌ مِمَّا وَابِتْ عَزْوَ كَ
 السُّورِ فَهُوَ دَنْدَكُ شَرِيفِ فَبِرَامِ حَسَنِ بَسِيَارِ بِلَا كَسْتِ هَرَكِ بَجُورِ
 أَنْ رَأَى شَيْعَانِ مَالِي شِفَاءً مَكِيداً وَدَرْخَفَةُ وَهَرَكِ بَجُورِ دَرْخَفَةُ
 مَا مَرَدَتْ كَاخِذَةً مَشُودٍ بِسُورِ شَرِيفِ بَجُورِ بِكَلَامِهِمْ أَيْ
 اسْتَلَّكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْبَنِي الَّذِي حَصَّنَهَا وَبِحَقِّ الْوَلِيِّ
 الَّذِي صَوَّرَ فِيهَا أَنْ تَصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهَا شِفَاءً مِنْ
 كُلِّ دَاءٍ وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِحَقِّكَ يَا اللَّهُمَّ الرَّحِيمِ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَيْضاً مَكِيداً اللَّهُمَّ أَيْ شَهَدَ أَنْ هَلَاكَ
 الشَّيْءُ بِلَا شَيْءٍ وَلِيْلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
 لِي شَيْئٌ مِنْ خَلْقِكَ وَلِي رَحْمَتُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا فَعَلَ فِيهِمْ وَفِيهَا
 هُوَ الْخَفِيُّ مِنْ عَزْلِكَ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلُونَ حَدِيثَ شَيْشَمٍ وَأَيْضاً دَرْخَفَةُ
 مَعْدُ كُورِ أَنْ حَضَرَ مَالِكِي شِفَاءً كَبِيراً وَشِفَاءً عَاقِبَةً بِحَقِّ حَدِيثِ

مَا بَجُورِ دَنْدَكُ شَرِيفِ فَبِرَامِ حَسَنِ بَسِيَارِ بِلَا كَسْتِ هَرَكِ بَجُورِ
 أَنْ رَأَى شَيْعَانِ مَالِي شِفَاءً مَكِيداً وَدَرْخَفَةُ وَهَرَكِ بَجُورِ دَرْخَفَةُ
 مَا مَرَدَتْ كَاخِذَةً مَشُودٍ بِسُورِ شَرِيفِ بَجُورِ بِكَلَامِهِمْ أَيْ
 اسْتَلَّكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْبَنِي الَّذِي حَصَّنَهَا وَبِحَقِّ الْوَلِيِّ
 الَّذِي صَوَّرَ فِيهَا أَنْ تَصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهَا شِفَاءً مِنْ
 كُلِّ دَاءٍ وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِحَقِّكَ يَا اللَّهُمَّ الرَّحِيمِ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَيْضاً مَكِيداً اللَّهُمَّ أَيْ شَهَدَ أَنْ هَلَاكَ
 الشَّيْءُ بِلَا شَيْءٍ وَلِيْلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
 لِي شَيْئٌ مِنْ خَلْقِكَ وَلِي رَحْمَتُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا فَعَلَ فِيهِمْ وَفِيهَا
 هُوَ الْخَفِيُّ مِنْ عَزْلِكَ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلُونَ حَدِيثَ شَيْشَمٍ وَأَيْضاً دَرْخَفَةُ
 مَعْدُ كُورِ أَنْ حَضَرَ مَالِكِي شِفَاءً كَبِيراً وَشِفَاءً عَاقِبَةً بِحَقِّ حَدِيثِ

ما يجوز من ان يراى شفا چنانست كه كوشش ما را بخورده است پس
 كه عفاج شود بخورده اند از برای شفا بگويد بسم الله وبالله
 اللهم رب هذه الشربة المباركة الظاهرة ورب القوم الذين اقبل
 فيه ورب المسجد الذي سكن فيه ورب الملة التي كثر الموالين فيها
 اجعله لي شفاء من كل داء وكذا وكذا وبنام مبدء وعود
 كه بعد از آن جمله از آب بخورده و بگوید اللهم اجعله مودفاً وسعاً ورفاً
 تارفاً وشفاء من كل داء وسقم كما اكرهين كنى خذافه بينايد آنچه موداي
 در خود از بیماری و هم و غم انشاء الله تعالى باب ششم در بیان اینکه
 خوردن جميع خاکها حرام است مگر خاک قبراندر رجعت شفا بدارد و فقهای
 اعلام در باب اطعمه و اشربة فاطمة حکم فرموده اند باینکه جميع خاکها حرام
 سواي خاک قبر امام حسين و در بعضی خاک قبر سکنه رضى الله عنین را
 استثنا نموده اند كه كل امرى با شد و شیخ شهيد در شرح لمعة فرموده كه كل
 امرى انست كه از او هشیه خواورند و منكرش نموده است و باسانی تمام
 میشود و منافق بجهت ان اطعمه و اشربة طيبة و كذا فرموده اند باینكه بجز
 خاک در گلاف فقها صريح است مگر آنچه ذكر شد و اخبار بسيار و كذاست اين
 مطلب لازم و صاحب كامل الزوائد و وسائل و ديكران در اين خصوص بابي
 نموده اند از جمله انست كه در باب مذکور ان حضرت صادق را و ابی شفاء شده
 كه فرمودند العین كله حرام كظم الخنزیر و من اكله ثم مات منه لم اصل عليه الا

الاطین فیما الحسین یعنی خاک هر ان حرام است مثل گوشت خوک و کسی که
خاک را بخورد و باین سبب مجید بیا و نماز نیکم مگر خاک فیما امام حسین
که جایز است و از جمله در باب مذکور از الحسین روایت شده که آنسره
فرمودند الطین حرام مثل المینة والدم و لحم الخنزیر و الاطین فیما الحسین
فان فیہ شفاء من کل داء و اما من کل خوف یعنی خاک عصا خوردن ان
مثل مشیز و خوف و گوشت خوک مگر خاک فیما امام حسین بیدرستی که در ان
شفاء است از هر درد و اما است از هر خوف و از جمله نیز در باب مذکور
روایت شده که آنحضرت فرمودند ان الله تعالی خلق ادم من الطین فحرم
الطین علی و اولادہ قال فقلت ما نقول فی طین فیما الحسین فیما الحسین فقال یحرم علی
الناس اکل الخمر و یحرم اکل الخمر و لکن الیسیر منه بعد الحسنة یعنی
که خداوند عالم خلق فرمود حضرت ادم را از خاک پس حرام نمود خوردن خاک
از اولاد ادم را و میگوید عرض کردم که چه میفرمایید در خاک فیما امام
حسین فرمودند حرام است بر هر مردمان خوردن کوششهای ایشان و حلول
است از برای ایشان خوردن کوششها مگر آنکه از ان حلول است که بقدر
نحوه باشد و احوال دارد که مراد حرمت نیست باشد یا حرمت خاک مراد
باشد از حرمت گوشت بقدرینه حدیث و سوفی ان و از جمله از الحسین
پرسیدند ان کل امری که بر میآوردند برای کسی که عضوی از ان شکسته
شده باشد حلول است بر داشتن ان فرمودند که باکی نیست از خاک فیما

از خاک فیما فیما الحسین است و خاک فیما امام حسین از او بهتر است باری اخبر
در این خصوص که خوردن خاک باشد بسیار است و هر کس کسی خاک فیما
النس و ان از برای شفا بخورد بلکه بجهت لغت و بخوان بخورد باز حرام خواهد بود
چنانچه سابقا از حضرت صادق نقل شد که فرمودند که هر که بخورد از برای
شفای چنانست که گوشت ملا خورده و شرط نیست در جوان شاول خاک
فیما است و در که با آب و دعا مفقوله خورده شود تا مرقع حرمت شود بلکه ادب
و ادعیه سبب تأثیر در انست چنانچه جمیع تشریح فرموده اند و قد می که
مخوف است خوردن ان احوط اینست که بقدر حدس باشد و هر کس بقدر
تخوف هم باشد ظاهر جایز باشد و هو العالم شمسیم از خانه کتاب در بیان
مجلی از احوال عباس بن عبد المطلب و بعد اولاد او و مجلی از احوال خلفای بن
عباس و بعد ایشان و مدت خلافت و عمر ایشان و بیان ظلمی که از ان فرقه
شوم بائنه علیه السلام و آمد شد و بیان اینکه هفت نفر از ائمه که اول ایشان
حضرت امام جعفر صادق و از ایشان حضرت قائم بود در زمان ایشان
بودند و شهید شدند ایشان بر هر جهاد و مایب شدن حضرت قائم علی سبب
ظلم ان قوم دعا و بیان ظلمی که از ان فرقه اشرار بدست طاهر اهل بیت اطهار
واقع شد و بیان تفصیل امام زاده ها که در عصر ایشان بودند و سبب ان قوم
شوم حلول ایشان و سبب اقدام نمودن منوکل العین بر منع نمودن زاده
فیما النس و بر طرف نمودن ان امران مرقد شریف و مفتح میفرمود و بر
آب بر فیما النس و بیان بلند شدن مرقد النس و در بین اسما و زمین

وبيان معجزاته ان ان مفضل شريف وراى حين ظهور سيد وكساف
كه تعمير ان ارضه فيض قد ينف محمد بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل المسك يقبورا الائمة وسيلة لخارج يوم النور
وشكرك اللهم يا من جعل من سعة رحمة علينا قبورهم في القبر
سما في صاحب البقعة المباركة التي طلعت بار من الطور وهو كاشف
في رابعة النهار سطع منه النور في جميع السنوات والشهور
وقبة الاسلام التي على مر فيه هو نور على نور يكاد ان تغلب
من لمعات نوره فينبه نجوم السموات فصارت بها كالمبدد
وهي اشرف البقاع والمعابد حتى الملك والبيت المعمور ويخوف
حول مر فيه ملك السموات الى يوم ينفخ في الصور وثواب
فيه شفاء كل مسجود وتسبيح قصير وامن وانجاة من العذاب سيما
لاهل القبور ويخروج عرف الفلاح من ضريحه من دار قبل الصلح
من شجرة آل الرسول وتنسم منه نسيم الجنان على مشام اهل الصلح
والقبول الذي حاوية المقدسة كهف الذين ولاد المشقة
من الفاصحة ومن دخل في حرمه كان من الائمة ومن النبا بابه

ببابه كاف من المؤمنين وذياره ذكره للذين والقباس
مضيف للواودين والصابرين وابنه العلي الالكبر شفيح لقبول
ذياره الزاوين وحبيبه في راقية باب الوارثين
والنازلين وحده على راس الفسح منتظر لقدم زائره من الائمة
والملوك والجنة والناس اجمعين وباني الشهداء شهيد الزاوين
والطافين واذا فرتهم ما ينهم حبيبتهم لؤلؤ مشرق وروية
قبره اهل الزاوية من جميع اللذات وان كان شرا باطلهم ولذا قالوا
في جواب غارت الجنة في يوم النور ان محالها ان اهلها
لنا واشتهى من روضات الجنان والصور والصور فوفهم الله
شدة الملك اليوم وكفهم بفضله وسروا ان هذا كان لهم جوار
لزيارة قبره وكان سعيهم مشكورا وكفنه الله على الطائفة الحبيشة
التي كانوا اصل من الفساق واكثر فسادا من الوسواس الخناس الذي
يوسوس في صدور الناس الذين قطعوا رحم سيد الانبياء
من به القياس المروحين لذهب خبيث اهل السنة القايين
لطم الشجرة الحبيشة المعونة والذين قتلوا من العصور من الملوك

سُبْحَةً وَخَيْرٌ بِمَا مَدَّ يَدَ الْيَاقُوتِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَعَطَّلُوا مَعَالِمَ أَكْثَرِ
 شَلَّاحِ الدَّسَالَةِ فِي الْأُمَّةِ وَلَيُظْلِمُهُمْ غَابَ فِي الْأُمَّةِ الْحُجَّةُ
 وَذُجُودُ أَهْلِ بَيْتِ أَهْلِ الْقِسْمَةِ سَيِّمَانِ كَانَ شَفَاؤُهُ مِنْ أَكْثَرِ
 بَنِي الْقَبَائِسِ وَالْأُمِّيَّةِ الْمَطْرُوقِ عِنْدَ الْمَنَازِبِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى
 وَالنُّصَيْرَةِ وَهُوَ الْمُنَوَّلُ الْحَنِثُ عِنْدَ جَمِيعِ الْمَنَازِبِ حَتَّى الْمَدِينَةِ
 وَاللُّهْمِيَّةِ الَّذِي سَأَلَ التَّوَمَّ عَلَى أَهْلِ الْحُسَيْنِ بِحُكْمِ الْجَوْرِ وَنَادَى
 فِي النَّاسِ بِمَنْعِ زِيَارَتِهِ فِي الْبُلْدِ وَالْكُوفَةِ فَلَمَّ قَدْ زَارَتْهُ مِنْ جَوْرِ
 فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ كَالرَّقِ الْمَشْهُورِ بِحَيْثُ مِنْ دَائِمَةٍ كَانَ عَيْنًا مَقْهُورًا
 وَاجْرَى الْمَاءُ عَلَى قَبْرِهِ لِيَكُونَ عَنِ الْخَلْقِ مَسْهُورًا وَلَمْ يَأْمُرْ قَبْلَهُ
 لِيُطْفِئُوا نَوْمَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ نَوْمٌ فَوْقَ نَوْمٍ فَخَامَ الْمَاءُ حَوْلَ مَقْبَرَتِهِ
 وَأَمْرٌ نَفْعٌ قَبْلَهُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ كَبِيتَ الْمَوْتِ وَتَبَعَدَ الْمَاءُ عَنْ مَقْبَرَتِهِ
 بِأَشْيَيْنِ وَمِثْلَيْنِ ذِمَّةً أَعَادَ وَدَفَنَ كَالْجَمْرِ الْمَسْجُورِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ
 عَلَى بَنِي الْأُمِّيَّةِ وَالْقَبَائِسِ إِلَى يَوْمِ يُنْفَخُ فِي الصُّومِ

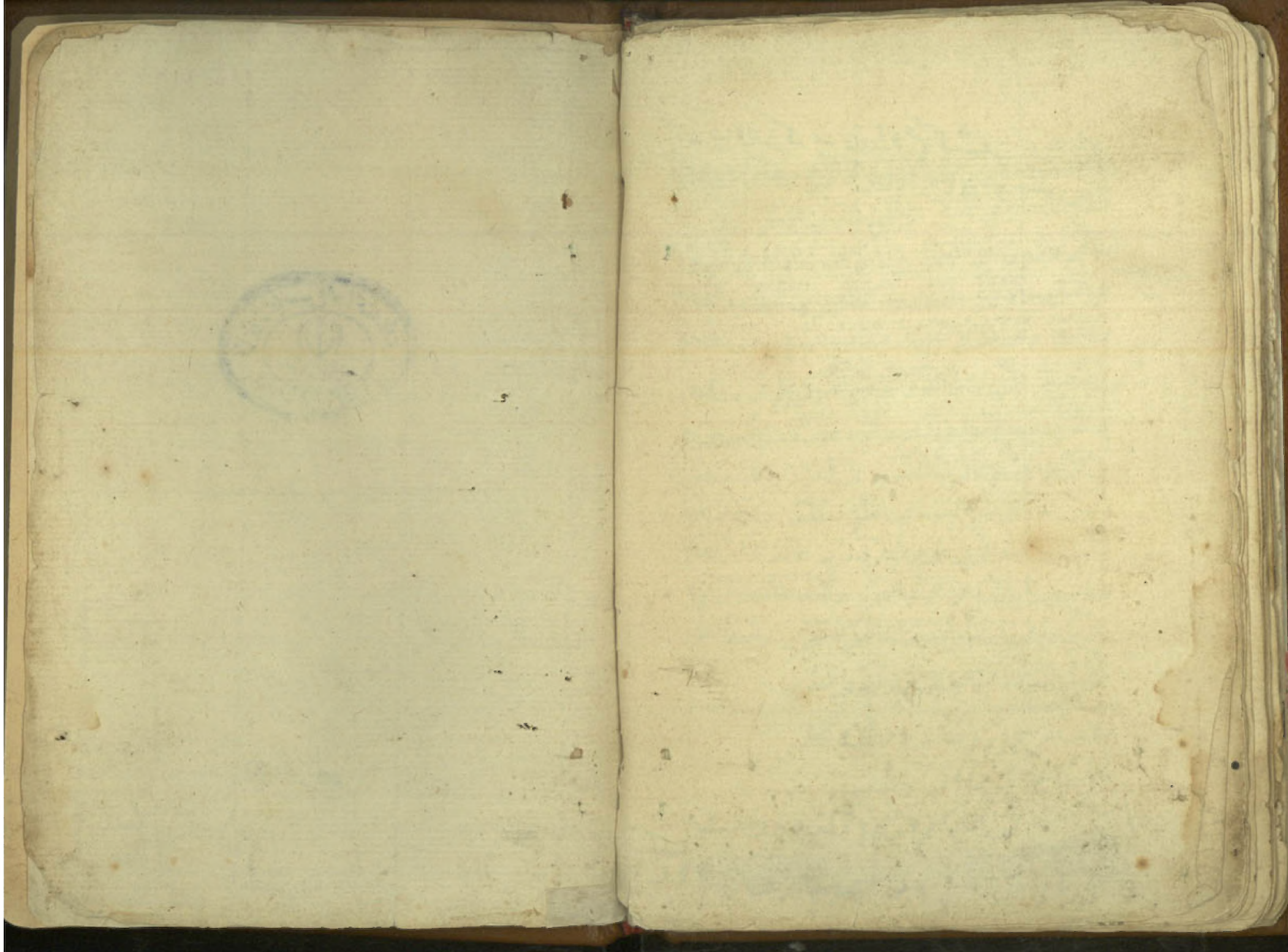
مانند ارم از وضای حق کلمه

عاز نماید بشر را از سلبه

و شسته می در گردنم افکنده دوست

تار پوشی از محبت های او

که به بهر که به تو را دم کشد
 می برد و چرا که خاطر خواه اوست





۲۵۴